



تاریخ چین از جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله

ویرایش و پژوهش دکتر وانگ ای دان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۹ش، ۲۹۲ص.

مصطفی موسوی

کارل یان، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، مؤلف جامع التواریخ، را نخستین تاریخ‌نویس جهانی دانسته است.^۱ به راستی جامع التواریخ، تاریخ جهان و در روزگاری که پدید آمده و قرن‌ها پیش و پس از آن عظیم‌المنظر^۲ بوده است. این کتاب بی‌گمان یگانه‌منبع مفصل اسطوره‌ها و افسانه‌ها و تاریخ مغولان پیش از ظهور آنان در صحنه جهان و جهان‌گشایی آنان و نخستین منبع مکتوب افسانه اغوزخان و ترکان و نخستین روایت رویدادهای روزگار ایلخانان ایران تا غازان و، در عین حال، دربرگیرنده فشرده تاریخ جهان از آغاز آفرینش و تاریخ اسلام و خاندان‌های حکومتگر ایران و، مهم‌تر از آن، تاریخ اقوام و ملت‌های هندی، چینی، یهودی و اغوز و فرنگ و پایان است. بخش تاریخ ملل جامع التواریخ از روایت‌های شفاهی و نوشته‌شده خود آن ملت‌ها و اقوام و با همکاری کسانی از میان خود آنان ترجمه و تألیف شده است. تصحیح انتقادی این تاریخ جهانی در روزگار ما (که هنوز بخش بزرگی از آن انتشار و یا به شایستگی انتشار نیافته است)،

1) KARL YAN, *Cihan Tarihi Olarak Reşiddüddin*, İslami Tetkikler Enstitüsü örgisi, C3, cüz 3-4, İstanbul 1966.

۲) محمد قزوینی، مقدمه جهانگشای جوینی، ج ۱، صفحه د.

پژوهندگان و محققانی از جای جای جهان می‌طلبند. در این میان، تدارک تصحیح انتقادی تاریخ چین جامع التواریخ، به جهت ناآشنایی یا کم‌آشنایی با زبان و فرهنگ چینی، امتناع یا صعوبت دستیابی به منابع لازم برای آن و ویژگی‌های زبان و خط چینی دشوارتر می‌نمود. اما اینک این بخش جامع التواریخ از دیگر بخش‌های تاریخ اقوام بخت‌یاری بیشتر یافته و به همت بانویی فرهیخته از سرزمین چین، که با فرهنگ و ادب و زبان ما آشنایی کافی دارد و زبان فارسی امروزی را درست و شیوا می‌نویسد، تصحیح و با نتایج تحقیقات وی منتشر شده است.

وانگ ای‌دان، یا به شیوه ما، ای‌دان وانگ برای تصحیح انتقادی تاریخ چین از دو نسخه دست‌نویس جامع التواریخ، (نسخه شماره ۳۹ کاخ گلستان، مورخ ۱۰۷۴ ه؛ نسخه شماره ۷۶۲۸ add. کتابخانه موزه بریتانیا، مورخ ۸۳۷ ه) و نیز از دست‌نویس کهن ترجمه عربی آن، که نوشته سال ۷۱۴ ه است، و نیز از مجمع التواریخ السلطانیة حافظ ابرو تألیف عصر شاهرخ تیموری - که در حقیقت رونوشتی است از جامع التواریخ و به شماره ۱۶۵۳ در کتابخانه توپقاپوسرای استانبول نگهداری می‌شود - سود جست و، با سعه صدر کافی، نسخه کاخ گلستان را، به‌رغم تأخر کتابت آن، به دلیل درستی متن، اساس قرار داده و، در تصحیح، گزینشی عمل کرده و گاه واژه‌ها و نام‌هایی را از نسخ دیگر به متن درآورده و ضبط نادرست اساس را به حاشیه انتقال داده و، در عین حال، بسیاری از نام‌های جای‌ها و کسان را از منابع چینی برگرفته و ثبت کرده است.

خواجه رشیدالدین مدعی است که تاریخ چین را، به یاری دوتن حکیم چینی به نام‌های لیباچی و مکسون، از یک متن چینی تألیف سه تن (حکیم معتبر) چینی که حکیم چینی دیگری آن را تصحیح کرده، فراهم آورده است. متأسفانه، ویراستار به تعیین هویت دوتن حکیم راوی و همکار خواجه و شناسایی کتاب مورد اشاره وی توفیق نیافته، اما از یک متن تاریخی هم‌عصر چینی به نام *Fo-Tsu Li-Tai Tung-Tsai* سود جست که راهبی بودایی به نام نیان چانگ Nian CHANG، سی و چهار سال پس از جامع التواریخ، آن را تألیف کرده است. وی هم‌چنین به ترجمه آلمانی هربرت فرانکه و کارل یان از تاریخ چین جامع التواریخ دسترسی داشته است.

مصحح، پس از چهار صفحه پیش‌گفتار، خواجه رشیدالدین و آثار او را، در ۵۷ صفحه، معرفی کرده و کوشش‌های او را در زمینه چین‌شناسی برشمرده، سپس جامع

التواریخ و نیز بخش تاریخ چین آن را بررسی کرده است. آن‌گاه، به شناساندن نسخه‌های مورد استفاده و بیان روش ویرایش خویش پرداخته و، به دنبال آن، عکس ۱۹ صفحه از نسخ را ارائه کرده است. متن کتاب در ۷۶ صفحه است و، در پانوش، گذشته از نسخه‌بدل‌ها و یادداشت‌های کوتاه، ضبط چینی نام جای‌ها و کسان و آوانویسی نزدیک ۴۰۰ نشانه (character) چینی را به شیوه پین بین pin-yin با تلفظ معاصر به دست داده است. آن‌گاه، تعلیقات مفصل و بسیار سودمند ویراستار ۸۳ صفحه را دربر گرفته و به دنبال آن، کتاب‌نامه و فهرست‌ها در ۴۵ صفحه آمده است.

وانگ، با اشارتی کوتاه، از سر ضبط و تلفظ نام‌های چینی گذشته و تنها یادآور شده است که «گزینش ضبط نام‌های چینی در متن بر اساس تلفظ چینی قدیم است»^۳. البته منظور از گزینش گزینش خواجه رشیدالدین و همکاران اوست، در حالی که میان تلفظی از نام‌ها که در جامع التواریخ آمده و تلفظ معاصر لهجه ماندارین (شمالی، پکنی) با آوانویسی به شیوه پین-بین، که وی در حاشیه به دست داده است، تفاوت‌های بسیار و آشکار وجود دارد.

اشاره می‌کنم که برای زبان چینی دست کم سه دوره شناسایی شده است: چینی باستان (archaic)، چینی قدیم (ancient)، و چینی معاصر. چینی معاصر نیز دارای چند لهجه است، از جمله لهجه Guan-Hua یا ماندارین، شمالی و یا پکنی که اینک زبان دولتی و زبان اکثر مردم چین است و لهجه Yu-e یا کانتونی (با حدود ۴۰ میلیون نفر گوینده) و لهجه مین Min (با حدود ۳۰ میلیون نفر گوینده)^۴.

ضبط نام‌ها در جامع التواریخ با تلفظ چینی باستان نمی‌تواند باشد؛ زیرا چینی باستان تا ۵۰۰ سال پیش از میلاد رواج داشته^۵ و با زمان تألیف جامع التواریخ فاصله بسیار دارد. در عین حال، ضبط آن نام‌ها با تلفظ چینی قدیم نیز نیست؛ زیرا در زبان چینی قدیم هجاها اغلب بلندتر و دیگرگونه‌تر از ضبط جامع است. به عنوان مثال، هجای دی (di)، به معنای حاکم و فرمانروا، که در نام شودی (ص ۹۲ و جز آن) آمده، در چینی قدیم Tiei^۶ و هجای

۳) رشیدالدین فضل‌الله، تاریخ چین از جامع التواریخ، همین نشر، ص ۵۴.

4) Meydan-larousse, C3, s 263, Istanbul 1980; Bernhard KARLGREN, *Analytic Dictionary of Chinese and Sino-Japanese*, Taipei 1975.

5) KARLGREN, *ibid*, p. 4.

6) *ibid*, p. 284.

شانگ در نام شانگون (ص ۸۵) در چینی قدیم ^۷Ziang و هجای جو در نام یان جوگون (ص ۱۲۱) در چینی قدیم ^۸d'iaü و هجای جو در نام جودانگ (ص ۱۲۱) در چینی قدیم ^۹Ts'äü و هجای شی در نام ارشی خوخوی (ص ۱۲۲) در چینی قدیم ^{۱۰}šiai بوده است و کم تر شاهده می توان یافت که ضبط جامع التواریخ با ضبط چینی قدیم یکسان بوده باشد. تنها در ضبط مصوت ژ (=j در پین یین؛ ch در شیوه وید جایلز)، که در جامع التواریخ همواره گ و گاه ک ضبط شده با تلفظ چینی باستان سازگاری وجود دارد زیرا صامت -j آغازین چینی معاصر در چینی باستان گاه -g بوده است^{۱۱}، مانندگی، در مقابل ji، در نام اولونگی، شتیگی، خه لووگی، لن تئن گی و سومین گی (ص ۹۴)؛ وگی، در مقابل ji، در نام گی جو (ص ۱۰۱)؛ و کین، در مقابل jing، در نام لاوکین (ص ۸۷) و کم، در مقابل jin، در نام شوخوکم تن شی (ص ۱۰۱)؛ و گیا، در مقابل jia، در نام تای گیا (ص ۱۰۸)؛ و کانگ، در برابر jian، در نام کانگ وانگ (ص ۱۱۱) و همین نشانه چینی، در نام گن فندی (ص ۱۳۴)، گن و در نام گان فندی (ص ۱۳۶) گان ضبط شده است. هم چنین، گینگ، در مقابل jing، در نام گینگ وانگ (ص ۱۱۱)؛ و گینگ، در برابر jing (با نشانه چینی دیگر)، در نام گینگ وانگ (ص ۱۱۱)؛ و گیا، در مقابل jia، در نام یوگیا بیلاوی (ص ۱۱۴)؛ و گون، در برابر jun، در نام تای شانگ لاوگون (ص ۱۱۸)؛ و کی، در برابر ji، در نام خوالجی اباکی (ص ۱۴۷). این صامت تنها در برابر یک نشانه چینی معادل jin، س ضبط شده است: در نام های سن فن گون (ص ۱۱۸)، سن تانشو (ص ۱۲۱) و سن فودی (ص ۱۳۱).

به نظر بنده، این صامت در همه مواردی که در متن با صامت ک ضبط شده است، با توجه به شیوه کتابت روزگار گذشته در یکسان نویسی ک و گ یا ج و چ، باید با گ ضبط می شد (به جای کم، گم؛ به جای کانگ، گانگ؛ به جای کی، گی).

-ن (-n) پایانی در هجاهای چینی معاصر ماندارین (ضبط ویراستار) گاه، در جامع التواریخ، -م (-m) ضبط شده است؛ مانند لم، در برابر Lin، در نام لم سن (ص ۱۰۹)؛ و لم در برابر Lan در نام لم بینی (ص ۱۱۵) و نم، در برابر nan، در نام نم گینگ (ص ۱۰۸) و کم، در برابر qin، در نام کمزون (ص ۱۵۱)؛ سام، در برابر san، در نام سامشی (ص ۱۲۲) که با چینی قدیم سازگار است. زیرا، در بیشتر موارد، -n پایانی چینی لهجه ماندارین (شمالی)

7) *ibid*, p. 251. 8) *ibid*, p. 281. 9) *ibid*, p. 333. 10) *ibid*, p. 261.
 11) *ibid*, pp. 103, 107, 108.

معاصر در چینی قدیم m-۱۲ بوده است؛ اما، در لهجۀ کنونی کانتونی نیز چنین است.^{۱۳} بنابراین، نمی‌توان وجود این هماهنگی بین ضبط جامع و چینی قدیم را دلیل بر آن گرفت که ضبط نام‌ها در جامع به چینی قدیم است. از همهٔ قراین یاد شده و قراین بسیار دیگر برمی‌آید که، به احتمال زیاد، یا آن متن چینی که خواجه رشیدالدین و همکاران او از آن بهره‌جسته‌اند به لهجۀ دیگر چینی جز چینی لهجۀ ماندارین بوده است و یا آن دوتن راوی خود لهجۀ دیگری داشته‌اند. البته، باز به احتمال زیاد، این لهجۀ به‌کارگرفته‌شده کانتونی نبوده است؛ زیرا ضبط‌های جامع التواریخ، در بسیاری از موارد، با تلفظ آن لهجه نیز سازگاری ندارد. این تنها از خانم وانگ برمی‌آید که آن لهجه را شناسایی کند و اگر آن لهجه شناسایی می‌شد به‌اصلاح هرچه بیشتر و بهتر نام‌های چینی متن کمک بسیار می‌کرد.

مصحح، برای آوانویسی نام‌های چینی از آوانویسی پین‌یین، که در سال ۱۹۵۸ در جمهوری خلق چین وضع شده^{۱۴}، بهره‌گرفته است. بیشتر محققان غربی، به‌ویژه انگلیسی‌زبان، از قرن نوزدهم، برای آوانویسی زبان چینی شیوۀ وید را به کار می‌برند، که سرتامس فرانسیس وید Sir Thomas Francis Wade (۱۸۱۸-۱۸۹۵)، نظامی و سیاستمدار انگلیسی و سفیر انگلستان در پکن طی سال‌های ۱۸۷۱-۱۸۸۳ و سپس، از سال ۱۸۸۸، استاد زبان چینی در دانشگاه کیمبریج، وضع کرده است و جایلز Giles، با اصلاحی اندک، آن را در فرهنگ چینی-انگلیسی خویش به کار برده و از این‌رو به شیوۀ وید-جایلز معروف شده است.^{۱۵} هرچند کسانی مانند استاد کارل گرن^{۱۶} (Prof. B. KARLGREN) و اندرسن^{۱۷} (O. B. ANDERSON) و دانشگاه ییل^{۱۸} (Yale) شیوۀ ویژه دیگری را ابداع کرده‌اند، اما کماکان وید-جایلز در آثار علمی جایگاه خویش را دارد و همان‌گونه که مصحح اشاره کرده است، یان و فرانکه، در ترجمۀ آلمانی همین متن^{۱۹}، و

12) *ibid*, pp. 45, 63, 103, 105.

13) *ibid*, pp. 45, 63, 103.

14) *Meydan-Larousse, ibid*.

15) *Webster's Biographical Dic.*, Springfield 1980, p. 1531.

16) KARLGREN, *ibid*; *Easy Lessons in chinese writing*, Stockholm 1958.

17) Olov Bertil ANDERSON, *The Radicals of the Chinese Script*, Lund (Sweden) 1979.

18) William McNAUGHTON, *Reading and Writing Chinese*, Tokyo 1982, p. 21.

۱۹) تاریخ چین، همین نشر، ص ۵۶.

کلیوز (Sir. F. Cleaves) در مقدمه و حواشی ترجمه انگلیسی تاریخ سری مغول از آن استفاده کرده‌اند.^{۲۰} به نظر بنده، آوانویسی وید-جایلز در کارهای پژوهشی دقیق‌تر و کاراتر است. به عنوان مثال، یکی از صامت‌های چینی در آوانویسی پین-یین همواره r ضبط می‌شود، ولی تلفظ واقعی آن r نیست و، به گفته مک نوتن (W. Mc Naughton) تلفظ توأم r و ž (ژ) است^{۲۱} و در تاریخ چین جامع التواریخ سه بار ژ (در نام‌های ژن خوانگشی، ص ۹۴؛ وای ژن، ص ۱۰۸؛ خواژن، ص ۱۱۶) و یکبار ج (در نام مویه فوجین، ص ۱۱۴) آمده است. و آوانویسی این صامت به شیوه وید-جایلز با ضبط جامع همانند است. از این رو، به کار بردن شیوه وید-جایلز برای ضبط نام‌های چینی متن تاریخ چین جامع التواریخ مرجح می‌نماید.

نکته‌ای چند در باب مقدمه و متن و حاشیه

ص ۷ یلواج.

نام کارگزار نامی ایرانی تبار و مسلمان چینگیزخان در چین یلواج است نه یلواج^{۲۲}؛ هرچند یلواج واژه‌ای ایرانی دخیل در ترکی و -واج، در آن، همان وس (-ws) خوارزمی^{۲۳} و واف (waf) ~ واچ (wac) سغدی^{۲۴} به معنای «گفتن» و با باژ و باف و واژه و آواز فارسی هم‌ریشه است، اما دیگر بار از ترکی به فارسی در آمده و در زبان ترکی همواره با یلواج (yalawac) ضبط شده است و آن به معنای سفیر و پیامبر است. وی همان کسی است که، به دلیل ضبط مبهم نامش در منابع چینی (Ye-Liv-Tch'ou-Tsai)، گروهی از پژوهندگان غربی او را چینی پنداشته و در باب او افسانه‌ها گفته‌اند^{۲۵} و ما از مقدمه خانم وانگ در می‌یابیم که مغولان چینیان را به چیزی نمی‌شمردند و آنان را رعایای درجه سه می‌دانستند و به کار مهم نمی‌گماردند.

20) *The Secret History of the Mongols*, translated and edited by Francis Woodman Cleaves, London 1982.

21) McNaughton, *ibid*, p. 22.

22) Sir G. Clauson, *An Etymological Dictionary of Prethirteenth Century Turkish*, Oxford 1972, p. 921.

23) W. B. Henning, *A Fragment of A Khwarezmian Dictionary*, London 1971.

24) بدر الزمان قریب، فرهنگ سغدی-فارسی-انگلیسی، فرهنگستان، تهران ۱۳۷۴، ص ۳۹۵-۳۹۶.

25) Michael Prawdın, *The Mongol Empire*, London 1967, pp. 140, 162.

ب. ولادیمیر تسف، چنگیز خان، ترجمه شیرین بیانی، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۳۵.

ص ۹ هلاکو.

ضبط درست این نام هُلاگو ~ هولاگو (hülägü) ۲۶ ست.

ص ۲۳ کریاس (kiryas) ۲۷.

این کلمه، در زبان مغولی، به معنای «جای فرود آمدن از اسب»، «جای زین» و «جای برگرفتن زین از اسب» و، در اصطلاح، به معنای «محل نگهداری زین‌افزار» است و شاید بتوان آن را به «آستانه» و «دالان بیرونی خانه» و «خرگاه» نیز تعبیر کرد. اما، هرگز معنای دربار (اردو) نداشته است.

نیز مدرسه سیار اولجایتو (öljeitü) به ظاهر مدرسه علوم دینی بوده است ۲۸. تعبیر و تصوّر این‌که در آن کارمندان دولت تربیت می‌شده‌اند و به تأثیر از مدرسه‌های درباری تایشوی چین تأسیس یافته بوده است نادرست است.

ص ۲۵ واژه ترکی تانکسوق، که ضبط درست آن تنگسوغ و تانگسوغ (tangsuɣ) است، مفهوم ارمغان را دربر ندارد. تنها به معنای شگفت، نادر، نفیس و نایاب است ۲۹.

ص ۸۰ چاقوت.

در تاریخ سری مغول، جاؤقود (ca'uqud) ۳۰ و در جامع التواریخ، جاؤقوت ضبط شده است ۳۱.

ص ۸۱ خولجی اباکه.

با آن‌که آوانویسی چینی این نام با چ (ch) آغازین بوده، معلوم نیست چرا، در این جا و در متن، مکرز باخ ضبط شده است. هم‌چنین، با توجه به این‌که صامت ز (ج، ژ) چینی در بیشتر موارد متن گ است، در این جا ک آمده است. ضبط درست این نام می‌تواند: جولجی اباکه/ اباگی باشد.

26) J. A. Boyle, *The Successors of Genghis Khan*, New York and London 1971, p. 100.

27) G. Doerfer, *Türkische und Mongolische Elemente im Neupersischen*, Band 1, Wiesbaden 1963, s 464.

28) ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی، تاریخ اولجایتو، تصحیح مهین همبلی، تهران ۱۳۴۸، ص ۱۰۸.

29) Clauson, *ibid*, p. 525.

30) *Monggol-un niuča Tobcá'an (Histoire Secrète des Mongols)* par Louis Liqeri, Budapest 1971, p. 258.

31) رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱، ص ۳۳۸.

□ جورجیه.

این نام، در تاریخ سری مغول، جورجیه^{۳۲} ضبط شده است.

ص ۸۳ مونگکا.

در تاریخ سری مغول و دیگر منابع مغولی، مونگکه، مونگکا (Möngkä)^{۳۳} ضبط شده و آن مغولی شده و اثره ترکی بنگو/ منگو (Mängü / Bängü)^{۳۴} به معنای «جاویدان» است.

ص ۹۲ اوکتای.

در تاریخ سری مغول و دیگر منابع مغول، این نام اوگدی (ögädai^{۳۵} ~ ögödai^{۳۶}) ضبط شده است. باید در این جا اوگتای ضبط می شد.

ص ۱۰۳ کهورکی.

در زبان مغولی، کهورگه/ کهورگی است به معنای «طبل و دهل»^{۳۷}.

ص ۱۱۶ □ «ظلمی نکرده ام تا این حادثه نتیجه آن باشد همانا فعل بد می کند و خود را از شراب و

عشرت... بازداشت».

یکی از نسخه های مصحح به جای «می کند»، «می کنم» داشته و درست همان است

چون خود فعل بد کرده بود و خود را از آن بازداشت.

□ کنکاج.

در زبان ترکی به صورت کینکاج (~ kingäč)^{۳۸} آمده است.

ص ۱۲۴ «چندان که نیت کند عمر باشد».

در یکی از نسخه ها «عمر یابد» آمده است و این درست تر می نماید.

ص ۱۲۹ کوچ.

این واژه ترکی در ترکی آذربایجانی گوج (güç)، در ترکی استانبولی گوج (güç) و، در

دیگر زبان های ترکی، کوچ (küç)^{۳۹} است و، چون واژگان ترکی جامع التواریخ بیشتر برگرفته

از ترکی شرقی و اویغوری است، باید کوچ ضبط می شد. در تعلیقات (ص ۲۲۰) آن

32) *Mongqol-un Niuča*, p. 248.

33) *ibid*, p. 208.

34) *Clauson, ibid*, p. 350.

35) Nicholas Poppe, *The Mongolian Monuments in Hpags-pa sc*, Wiesbaden 1995, p. 30.

36) *Mongqol-un niuča, ibid*, p. 257.

37) F. Lessing, *Mongolian-English Dictionary*, Bloomington 1982, p. 480.

38) *Clauson, ibid*, p. 734.

39) *ibid*, p. 693.

همانند متن آمده و «خدمت شایسته نمودن»، «کار بزرگ و با ارزش برای کسی انجام دادن» معنی شده است. این ترکیب در لغت‌نامه‌های فارسی نیامده است. کوچ، در زبان ترکی، به معنای «زور» است و، در اصطلاح، معنای «کوشش و تلاش و خدمت» یافته است.

فرهنگ نفیسی آن را ذیل کوچ به معنای «یاوری و خدمتگاری» و کوچ دادن را به معنای «نوکری کردن و خدمت نمودن» آورده است و، برهان قاطع و فرهنگ معین نیز، ذیل گوج، به معنای «زور و قوت» و، در فرهنگ معین، در مدخل گوج دادن، به معنای «زور دادن، مدد دادن، قوت دادن» آمده است.

ص ۱۳۲ اسیری ببرد.

این عبارت در آغاز صفحه مکرر و زاید است.

ص ۱۴۶ سیب‌ع.

این کلمه جمع سُبُع و درست آن سیب‌ع^{۴۰} (بدون تشدید) است.

ص ۱۵۴ تکین.

درست آن در زبان ترکی تگین (Tägin^{۴۱}) است.

ص ۱۵۴ آنکو.

با توجه به این که این واژه به یقین، با نام قوم اُنگوت مربوط است و در جامع التواریخ هم گاه به صورت اونگو^{۴۲} آمده، ضبط درست آن اُنگو است.

ص ۱۶۳ (ذیل واژه نوین آمده که شکل جدیدتر آن نویان است).

این استنباط درست نیست؛ زیرا آن واژه در تاریخ سری^{۴۳} و منابع دیگر مغولی و اغلب در جامع التواریخ^{۴۴} نویان (Noyan) ضبط شده است و نوین و نوین ضبط‌های جدیدتری از نویان است.

ص ۱۶۵ در دوره ساسانی کسی که عهده‌دار آن سمت (چاشنی‌گیری) بود به نوشته کریستن سن پدشخوارگر نامیده می‌شد.

۴۰) ابن منظور، لسان العرب، نقد و علقه علی شیری، ج ۶، بیروت ۱۹۸۸.

41) Clauson, *ibid*, p. 483.

۴۲) رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۱، ص ۴۰.

43) *Monggol-un Niuča*, p. 160.

۴۴) رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۱ ص ۱۹۸.

گر در این ترکیب به معنای کوه است و پدشخوارگر، در عصر ساسانیان، نام منطقه‌ای در شمال غربی ایران زمین بوده است و در ترجمه شادروانان رشید یاسمی^{۴۵} و استاد مجتبی مینوی^{۴۶} از کتاب کریستن سن تنها پدشخوار آمده، آن هم در هر دو با علامت سؤال. پدشخوار به این معنی در فرهنگ‌های پهلوی نیامده است. نیز، اگر یکی از باورچیان عصر صفوی کتابی در آشپزی تألیف کرده است، نمی‌توان این مطلب را تعمیم داد و نوشت: «بعضی از باورچیان اشخاص فرزانه و نویسندگان هم بوده‌اند».

ص ۱۶۷ احتمال دارد [یام] از زبان چینی به زبان مغولی رفته باشد.

بی هیچ شبهه‌ای اصل واژه چینی است (zham / جام و در چینی میانه Tyam) و از زبان چینی به زبان ترکی و مغولی یا، به احتمال زیاد، به زبان مغولی و از مغولی به ترکی راه یافته است و در مغولی جام (cam) به معنای «راه، جاده، گذرگاه» و ترکی شده آن یام به معنای «چاپارخانه» و «اسب چاپارخانه» است^{۴۷}.

ص ۱۶۸ ملت‌هان.

هان، که در متن (ص ۱۳۹) و در یادداشت‌ها (ص ۲۲۴) خن ضبط شده، نه ملت بلکه نام خاندان حکومت‌گری است در سال‌های ۲۰۶ ق م - ۲۲۰ م در چین^{۴۸}.

ص ۱۷۱ زبان فارسی زبان رسمی در دیوان و دربار قراختایان بود.

بی‌گمان زبان رسمی قراختایان، که مردمی مغول تبار و چینی شده بودند، فارسی نبوده است. نه از نوشته نظامی عروضی چنین برمی‌آید و نه اگر برآید می‌توان بر آن اعتماد کرد. هر چند روزگاری بخشی از جهان اسلام و قلمرو فرهنگی زبان فارسی تحت فرمان آنان بود و امکان دارد که، مانند قوم اویغور، دبیران پارسی‌نویس نیز داشته‌اند.

در همان‌جا، نام مؤسس خاندان قراختایان کرمان براق آمده که نادرست است و درست آن بَراق است. در زبان ترکی، براق / Baraq / Paraq به معنای «سگ پشمالو»^{۴۹} است.

۴۵) کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران ۱۳۷۰، ص ۴۱۷.

۴۶) کریستن سن، وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، تهران ۱۳۷۴، ص ۱۳۲.

47) Doerfer, *ibid*, Band 4, Wiesbaden 1975, s 110.

48) Prof. W. EBERHARD, *Čin Tarihi*, Ankara 1987, s 85.

49) CLauson, *ibid*, p. 360.

ص ۱۷۲ این که، به نوشته مؤلف سیمط العلی، براق حاجب، بنیانگذار خاندان قراختایی کرمان، نواده یلوداشی، گورخان بزرگ بنیان‌گذار قراختاییان یا لیائوی غربی، بوده است، اعتبار چندانی ندارد؛ زیرا همه کسانی که به قدرت می‌رسیدند و حکومت می‌یافتند برای خویش نسب‌نامه می‌ساختند و خود را به خاندان حکومتگر کهن‌تری می‌بستند.

ص ۱۷۳ جورج.

همان‌طور که اشاره شد، این نام در تاریخ سری مغول به صورت جمع جورچد (cürč äd) ضبط شده است و zhuercheti که درست آن zhuerchetai (cürč ädäi ~ cürč atäi) است نام کسی است منسوب به قوم جورج یا جورچن (ta، -tai، -tä، -täi، -da، -dai، -dä، -däi در زبان مغولی نشانه نسبت است).

ص ۱۷۵ در زبان ترکی و مغولی التان و شکل دیگر آن آلتون به معنی زر و طلاست. آلتون (altun) واژه‌ای ترکی است به معنای «زر» و آلتان، مغولی‌شده این واژه ترکی است.^{۵۰}

□ به عقیده دورفر، آنچه مسلم به نظر می‌رسد چنگیز نام تابو و ممنوع تموجین... بوده است. این نظر به کلی مردود است؛ زیرا مغولان نام‌های تابو (ممنوع) را بر زبان نمی‌آوردند و در جامع‌التواریخ می‌خوانیم وقتی که قاشین، پسر اوگدی و نوّه چینگیز خان، درگذشت این نام تابو (قوریق / ممنوع) شد و سرزمین قاشین را، که نام این پسر از آن گرفته شده بود، از آن پس، تنگقوت نامیدند.^{۵۱}

درباره نام چینگیز خان چند نظر دیگر هست، از جمله کلاوسون آن را مغولی‌شده تنگیز به معنای «دریا» می‌داند.^{۵۲} اما، هرچند ت ی آغازین واژگان ترکی دخیل در مغولی، در این زبان، به چ تبدیل شده است، تنگیز به همین صورت از ترکی به مغولی درآمده و ت ی آغازین آن به چ تبدیل نشده است. مترجم تاریخ سری مغول به انگلیسی آن را دیگرشده تنگری^{۵۳} می‌داند که آن‌هم توجیه معقولی ندارد و نظر خواجه رشیدالدین، که

50) *ibid*, p. 131.

۵۱) رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۱، ص ۶۲۵.

52) G. Clauson, *Turkish and Mongolian Studies*, London 1962, p. 224.

53) *The History and the Life of Chinggis Khan (The Secret History of Mongols)*, translated and

آن را به معنای «محکم و استوار» می‌داند، هم‌چنان محکم و استوار است.

ص ۱۸۶ تمغا واژه مغولی به معنای مهر است.

تمغا واژه‌ای ترکی است^{۵۴} نه مغولی. هرچند این واژه با معنای «مالیات» به زبان مغولی درآمده، اما تنها در یک دوره تاریخی کاربرد بسیار اندک داشته است.

ص ۱۹۶ یاسق از ریشه مغولی Jasagh به معنی رسم و قانون و کشورداری است.

یاسق / یاساق / یاسا ریشه ترکی دارد نه مغولی و در ترکی از ماده یاسا (-yasa) به معنای «ساختن، بنا کردن، منظم کردن و ردیف کردن» است^{۵۵}. یاسا، به صورت جاسا (-casa)، از ترکی به مغولی درآمده و از آن جاساق / یاساق در زبان مغولی ساخته شده است و اغلب به معنای «سیاست» به مفهوم کهن آن است.

ص ۱۹۷ قلاج: ارش، باع، ذراع فاصله از سر انگشت میانی تا آرنج...

قلاج (درست تر قولاج = qulač) و نه قلاج واژه کهن ترکی و واجد مقیاس طول (نزدیک دو متر) و فاصله میان انگشتان دو دست گشوده است و، برخلاف ظاهر مناسب از نظر لغوی و ریشه‌شناسی و به‌رغم تصوّر کاشغری، صاحب دیوان لغات ترک، با واژه قول (= qol) ترکی به معنای «بازو» ربط ندارد^{۵۶}.

ص ۱۹۸ ینگ اوقولجا... به معنی کلاه سرتخت و بدون نُک... مرکب از دو کلمه مغولی یا ترکی

ینگ = نو، جدید + اوقولجا = امتیاز، جایزه و خلعت شاهانه...

واژه ترکی-مغولی اصلاً وجود ندارد، تنها واژه‌های ترکی بسیاری در زبان مغولی و واژه‌های مغولی اندکی در زبان ترکی داخل شده است.

آن واژه‌ای که در زبان ترکی، نه مغولی، به معنای «نو» است ینگ (yangi)^{۵۷} است نه

ینگ (yeng) و این واژه به زبان مغولی داخل نشده است.

ینگ:

بخش نخست این ترکیب، ینگ (yang) است نه ینگ (yeng) و در زبان ترکی، نه مغولی، به معنای «نوع و گونه و سبک» است^{۵۸} نه «نو و جدید» و دخیل از زبان چینی است. و در زبان چینی yang (درست‌تر در لهجه چینی ماندارین iang و در لهجه کانتونی

→ annotated by Urgunge Onon, Leiden 1990.

54) Clauson, *An Etym. Dic.*, p. 504.

55) *ibid*, p. 974.

56) *ibid*, p. 618.

57) *ibid*, p. 943.

58) *ibid*, p.940.

iöng و در چینی قدیم i'ang به معنای «نوع و گونه و سبک و مدل»^{۵۹} است. اقولجا، بخش دوم این ترکیب، واژه‌ای مغولی است به معنای «مارپیچ، حلزونی»^{۶۰} و با واژه اوگلگا (ögülgä) ی مغولی ربط اشتقاقی ندارد. بنابراین، ینگ اوقولجا (کلاه) از نوع یا سبک حلزونی و مارپیچی است نه سرتخت و... ص ۲۰۶ شاکمونی برخان.

بُرخان/ بورخان (Burxan)، بورقان (Burqan)، پُرخان (Porxan) ~ بورگان (Burgan) و پورقان (Purqan)، در زبان‌های گوناگون ترکی، و بورخان/ پورخان/ بورقان/ پورخان/ بُورهان (Bourhan)/ بورکان (Burckan)، در لهجه‌های مغولی، به معنای «بودا، عالی جناب بودا، حضرت بودا» است.

به نظر کلاوسون^{۶۱} و دورفر^{۶۲}، بُرخان مرکب است از بور و خان. بخش نخست آن، بور، دخیل از زبان چینی است. هجا-واژه چینی امروزیین ماندارین فو (Fó /Fu)، که در لهجه کانتونی فت (fat) تلفظ می‌شود و در چینی قدیم بَوْت (B'iu•t) و در چینی باستان (B'iw•t)^{۶۳} و در چینی لهجه شمال غربی سده‌های میانه (۷-۸م) کمابیش بور (bur-) تلفظ می‌شد، یک نشانه در خط چینی به معنای «ظاهری» است که چینیان آن را برای آوانویسی هجای نخست نام بودا به کار برده‌اند. این نشانه جز در لهجه شمال غربی، که کلاوسون بدان اشاره کرده است، به احتمالی، در لهجه‌های دیگر نیز بور/ فور/ پور تلفظ می‌شده است، زیرا پول (pul)^{۶۴} به همان معنای «بودا» در زبان کره‌ای نیز وجود دارد که می‌توان آن را دخیل در چینی یا دخیل از چینی تلقی کرد. «خان، قان»، بخش دوم بورخان، واژه ترکی شناخته شده به معنای «شاه، پادشاه» و ترجمه راجه (Rāja) ی سنسکریت به همان معنی و «بورخان» نیز ترجمه بوداراجه (Bodharāja)^{۶۵} سنسکریت است. این تعبیر و ریشه‌شناسی بورخان از چند دهه پیش مطرح و تثبیت شده است؛ اما خانم وانگ تعبیر نو و ناسخته‌ای از بورخان دارد و آن را دیگرشده اصطلاح مسیحی فارتلبط

59) KARLGREN, *Analytic. Dic.*, p. 88.

60) LESSING, *ibid*, p. 864.

61) CLAUSON, *ibid*, p. 360.

62) DOERFER, *ibid*, Band 2, Wiesbaden 1965, p. 282.

63) KARLGREN, *ibid*, p. 48.

64) DOERFER, *ibid*.

65) Sir M. M. WILLIAMS, *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford 1979, p. 733.

(paraklētōs یونانی paracletus لاتینی)، مرکب از پارا para «فرا، سو، طرف» + Kalein «خواندن، دعوت کردن» به معنی «فراخواندن و دعوت کردن» می‌داند که از راه فرهنگ مانوی به زبان ترکی راه یافته است.

□ در این‌که پیشوند para- در زبان‌های هندوآریایی و یونانی و لاتینی برابر بر، فرای ایرانی و فارسی باشد جای تردید است. para بیشتر به معنای دور و طرف^{۶۶} است.
□ بنده ترکیب معادل فراخوان و فراخواندن را در متن‌ها و فرهنگ‌های فارسی میانه و پارتی (از جمله متن‌های مانوی در این زبان‌ها) که در دسترس دارم نیافتم.

□ فارقلیط و ترجمه آن در نوشته‌های سغدی بودایی وجود نداشته است^{۶۷} و در زبان سغدی ترجمه آن به صورت «خماروافی» (xumar wāβē) آمده که خمار آن هم‌ریشه واژه اوستایی (vohu-mar θra) به معنی «همدردی و تسکین» است و تنها در یک متن مانوی به کار رفته است^{۶۸}. این‌گونه ترجمه نمودار آن است که مانویان نه به ریشه ترکیب پراکت («وکیل، نجات‌دهنده») بلکه به معنای هم‌زمان آن در آیین مسیح، یعنی «تسلّی‌دهنده و تسلّی‌بخش»، توجه داشته‌اند.

□ دانسته نیست که فرا، برا، بر (بخش نخست اسم) چرا باید در زبان ترکی یا مغولی بور شده باشد.

□ فارقلیط، در زبور مانوی، به تکرار آمده و زبور مانوی تنها به زبان قبطی بازمانده است. ظاهراً قبطیان عصر مانی آیین ترسایی داشته‌اند و مانویان هر قومی را به زبان و فرهنگ و آیین خود آنان مخاطب می‌ساختند. در آن زمان، آیین مسیحی در میان ترکان پیشینه‌ای نداشت و آنان، کمابیش هم‌زمان، با آیین مانی و مسیح و بودا آشنایی یافتند^{۶۹}. ترکان پیش‌تر با آن دین و اصطلاح‌های آن آشنایی نداشتند. بنابراین، نظر مصحح درباره بورخان نادرست است.

ص ۲۱۱ به احتمال زیاد معقلی وام‌واژه‌ای معرب باید باشد که اصل آن ناشناخته نیست. در قاموس دزی هم به آن اشاره نشده است.

66) R. L. TURNER, *A Comparative Dictionary of Indo-Aryan Language*, Oxford 1973, p. 439.

67) D. N. MACKENZIE, *The Buddhist Sogdian Texts of the British Library*, Leiden 1976.

68) بدرالزمان قریب، همان، ص ۴۳۶.

69) E. ESİN, *Islamiyetten Önceki Türk Kültürü Tarihi*, Istanbul 1978, s 127-134.

ظاهراً مقصود ایشان «ناشناخته است» بوده است؛ اما، بی‌گمان، واژه معقلی (منسوب به معقل = ملجأ، پناه‌گاه، دژ از ماده عربی عقل) واژه اصیل و شناخته‌شده عربی است و، به روایت ابن منظور، دو تن از صحابه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) لقب معقل داشته‌اند: یکی معقل بن یسار که جویی در بصره و گونه‌ای رطب به وی منسوب بوده و معقلی خوانده می‌شده است؛ دیگری معقل بن سنان. از این رو، نمی‌توان آن را وام‌واژه یا معرب انگاشت، اما معقلی (از همان ماده)^{۷۰} به معنای نام نوعی خط در عربی وجود نداشته است و گمان می‌رود ایرانیان آن را بدین معنی از همان واژه ساخته و به کار برده باشند و در زبان عربی پیشینه ندارد و شاید حتی کاربرد نداشته است؛ زیرا در فرهنگ‌های معاصر عربی نیز نیامده است.

ص ۲۱۲ طوی.

گمان می‌رود ضمّه روی واو اشتباه چاپی باشد و درست آن توی / طوی (Toy) است.

ص ۲۱۳ تماجامیشی.

بُن این واژه در زبان مغولی تمچه (Tämäč ä)^{۷۱} است و باید با چ ضبط می‌شد.

ص ۲۲۱ هون‌ها مردمی صحرائشین اسب‌سوار، ترک‌نژاد بودند.

□ هیچ مدرکی دال بر آن‌که همه ترکی‌گویان و ترکی‌زبانان از یک نژاد بوده باشند وجود ندارد که هیچ، در منابع، با چهره‌ها و منظر گوناگون (زردگون، سپیدگون و حتی سرخ‌گون و سرخ‌موی) وصف شده‌اند.

□ درباره زبان هون‌ها (یا Hsiung-nu چینی) نیز اتفاق نظری وجود ندارد. محققان زبان آنان را مغولی، هندواروپایی، تبتی و حتی جدا از همه این زبان‌ها دانسته‌اند و تنها کلاوسون^{۷۲} کوشیده است که آنان را ترک‌زبان قلمداد کند.

ص ۲۳۵ اتکو / انکو.

مصحح آن را، در متن (ص ۱۵۲)، آنکو ضبط کرده، ولی در صفحه ۲۳۵، به نقل از جامع التواریخ، اونگو آمده است. خانم وانگ، در آغاز، احتمال داده است که آن نام دیوار چین بوده باشد که در زبان چینی چانگ چنگ (Chang cheng) خوانده می‌شود. وی نظر دورفر را که «اصل واژه در مغولی ناشناخته است و ممکن است مؤلف یعنی خواجه

(۷۰) ابن منظور، همان، ذیل «عقل».

71) LESSING, *ibid*, p. 799.

72) CLAUSON, *Turkish and Mongolian Studies*, p. 9.

رشیدالدین آن را به غلط با سدّ یا دیوار چین مربوط دانسته باشد» آورده و رد کرده و نظر مؤلف جامع التواریخ را استوار داشته و نوشته است: «تنها اشکال در ضبط انکو/اتکوست که در نسخه‌ها به اختلاف آمده است». بدین‌گونه منشأ و اصل واژه برای وی نیز ناشناخته مانده است.

اما، به گمان بنده، اونگو (نه انگو یا انگو) از زبان چینی، به واسطه هم‌کاران مغول مؤلف جامع التواریخ، به صورت شفاهی (زیرا این واژه در زبان مغولی ضبط و کاربردی نداشته است)، به این کتاب راه یافته است، و در زبان چینی واژه، یونگ/اونگ (در لهجه ماندارین و کانتونی iung و در چینی قدیم iwong) به معنای دیوار^۳ است. مصوت پایانی (u/o) در زبان مغولی افزوده شده است. افزودن مصوت در پایان واژگان مختوم به صامت بیگانه دخیل در مغولی در این زبان معمول بوده است، مانند برکه (bärkä) = برک ترکی و آبا (aba) = av ترکی و غوشی (roši) = قوش ترکی و قوچا (quča) = قوچ ترکی و ایغا (ayağa) = ایغ ترکی.

درباره کتاب‌نامه نیز اشاره به چند نکته ضرور می‌نماید:

ص ۲۱۰ مصحح نام تألیف کلاوسون (G. CLAUSON) را به‌جای

An Etymological Dictionary of Pre-Thirteenth Century Turkish

An Etnological... آورده است که در کتاب‌نامه از آن نشانی نیست و گویا این کتاب به نظر وی نرسیده است. به منبع واسطه نیز اشاره نکرده است.

ص ۲۴۳ نام ظهیرالدین بایر و کتاب او باژنامه (بای دوم در هر دو مورد مضموم) قید شده است ولی نام این شاهزاده تیموری بایر (با بای دوم مفتوح) است و گویا بایر ترکی‌شده بایر فارسی است و در زبان ترکی پیشینه ندارد.

در همان‌جا چاپ متن آن را به تصحیح ایچی مانو در توکیو ۲۳ جلد یاد کرده است. هرچند بنده این چاپ را ندیده است، اما این تعداد جلد سخت عجیب می‌نماید، متن عکسی آن، با خط نستعلیق به نسبت درشت، ۳۸۲ صفحه، هر صفحه ۱۴ سطر، بیشتر نیست.

ص ۲۵۴ مهذب الاسماء محمود سجزی، به مسامحه، چاپ ۱۳۴۶ انتشارات علمی و فرهنگی معرفی شده است اما بنگاه ترجمه و نشر کتاب فقط در دهه ۶۰ و پس از انقلاب اسلامی به مؤسسه انتشارات علمی و فرهنگی تغییر نام یافته و این مؤسسه به این نام در سال ۱۳۴۶ وجود نداشته است.

ص ۲۵۶ نام کتاب سمط العلی لحضرة العلیا به صورت سمط العلی الحضره العلیا، چاپ شده است.

ص ۲۶۲ فرهنگ فارسی-ترکی (*Farsca-Türkçesözlük*) تألیف ابراهیم اولغون و جمشید درخشان شامل ۳ جلد ذکر شده، در حالی که آن کتاب در یک جلد به قطع جیبی است.

□

